



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواریگی نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

## خیزش پیوسته و نقد مداوم

یحیی مرادی



مهر ۱۴۰۱

با گسترش خیزش «زن، زندگی، آزادی» در یک ماه گذشته و حمایت چشم‌گیر لایه‌های گوناگون مردم از آن، تداوم این جنبش به دغدغه‌ی مهمی بدل شده است. بحران‌های اقتصادی و اجتماعی عمیق جامعه‌ی ایران، گستردگی خیزش، طرح شعارهایی در مخالفت قاطع با حاکمیت سیاسی و تظاهرات، اعتصابات و کنش‌های گوناگون سیاسی روزمره، چه در داخل و چه در خارج از کشور، این امکان را به ما می‌دهد تا از تبدیل آن به یک جنبش انقلابی که نظام سیاسی را به مصاف طلبیده سخن بگوییم. تاکنون ضرب‌آهنگ خودجوش این جنبش ضامن اساسی تداومش بوده است: جنبشی که نیروی محرکش تضادها و گره‌گاه‌هایی است که بیش از چهل سال حکومت سرمایه‌داری مذهبی- نظامی بر جامعه‌ی ایران تحمیل کرده است. اما نمی‌توان انتظار داشت که نیروی محرک آغازین یک جنبش به تنهایی حرکت آن را تا به پایان کار تضمین کند. یک جنبش انقلابی در مسیر حرکت خود با انواع موانع روبه‌رو می‌شود که لاجرم به سیاست‌ها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های گوناگونی برای غلبه بر آنها نیاز دارد. علاوه بر آن همان‌طور که هر جنبش انقلابی در پیچه‌های تازه‌ای به روی توده‌های مردم می‌گشاید خود نیز از تجاربی که پشت سر می‌گذارد می‌آموزد. این فرایند دوسویه‌ی آموختن و آموزاندن در تمامی مراحل بسط و گسترش جنبش عمل می‌کند و از دل آن می‌تواند کیفیت‌های جدیدی پدید آید که پیش از آن ناشناخته بودند.

در این چند هفته رویکردهای گوناگونی مطرح شده که بیش از آن که باعث گسترش این جنبش انقلابی باشد هم‌چون مانعی در مقابل آن عمل می‌کند. مقابله‌ی نظری با چنین رویکردهایی و نشان دادن سستی‌ها و کاستی‌های آنها ضروری است. رشد یک جنبش انقلابی تا حد زیادی به نقد ضعف‌هایش و نه‌راسیدن از مواجهه با آنها منوط است. در ادامه به‌اجمال به برخی گزاره‌ها و رویکردهایی اشاره می‌شود که می‌توانند مانع پیشروی جنبش شوند:

## ۱. جنبش همه چیز است. نیازی به نظریه‌ای سیاسی یا اقتصادی نیست!

جنبش کنونی با شعار «زن، زندگی، آزادی» به جامعه‌ای اشاره دارد که می‌تواند از پس جامعه‌ی موجود شکل بگیرد. به این ترتیب هدف این جنبش انقلابی فقط سرنگونی حاکمیت سیاسی نیست بلکه به امکانات نهفته برای تحقق جامعه‌ی آینده چشم دوخته است. هدف آن فقط سلبی نیست بلکه ماهیتاً ایجابی است. اگرچه اکنون پیکارهای خیابانی با خواست نفی حاکمیت سیاسی در گوشه‌وکنار کشور برپا می‌شود اما گذار به جامعه‌ای عاری از استبداد، تبعیض و ستم در شکل‌های مختلف آن و از همه مهم‌تر امید به زندگی پربار برای مردم ایران در محتوای این شعار نهفته است. بی‌گمان این عمل است که نظریه را تحقق می‌بخشد اما نظریه است

که هم‌چون چشم و چراغ جنبش عمل می‌کند: با نظریه است که ظرفیت عملی مشخص نشان داده می‌شود و برنامه‌ای بدیل در مقابل وضعیت کنونی هویت می‌یابد. جنبشی که همه چیز را به شکل مبهم در برمی‌گیرد و جایی برای تأمل باقی نگذارد و سنجش و نقد را از افعال خویش براند، بی‌گمان دیر یا زود در خود عمل به دیوارهایی برمی‌خورد که مانع از پیشروی می‌شود. ما نیاز داریم که محتوای این جنبش را با نگاه به آینده تعمیق بخشیم. بی‌تردید شعارهای این جنبش چکیده‌ی تضادهایی است که سال‌ها به روی هم انباشت شده‌اند اما برای اقناع بخش بزرگ‌تری از مردم به مشارکت در این جنبش و نیز آموزش فکری و فرهنگی عموم شرکت‌کنندگان در آن نیاز است تا سویه‌های ایجابی آن روشن شود. شعار اصلی آن یعنی «زن، زندگی، آزادی» در واقع هنوز خواستی ایجابی را نشان نمی‌دهد. در شرایط کنونی که سرنوشت جنبش مشخص نیست این امر نابه‌نجار نیست. وجود شعاری کلی که هنوز محتوای دقیق آن روشن نشده می‌تواند همچون پرچم و نشانه‌ای عمل کند که انبوه نیروهای مختلف با جهت‌گیری‌های طبقاتی و چشم‌اندازهای متفاوت را گرداگرد خود جمع کند. اما نیروهای متفاوت بر مبنای منافع و خواست‌های خود و بر مبنای همین شعار واحد تلاش خواهند کرد به آن سمت‌وسو و جهت‌گیری‌های متفاوتی بدهند. در جدال بین نیروهایی که می‌کوشند قدرت هژمونیک این جنبش را شکل دهند، در زمانی که روند جنبش برگشت‌ناپذیر شود، تعبیر برگرفته و تفسیرهای معین از این شعار استراتژیک به وضوح تفاوت خود را نمایان می‌کنند.

ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که انواع تبعیض‌های طبقاتی، جنسیتی، اتنیک، شهروندی و نظایر آن بر دوش مردمانش سنگینی می‌کند. سال‌های سال سرکوب سیاسی و فرهنگی دنیایی به وجود آورده که دست در دست رسوبات ایدئولوژیک برآمده از اندیشه‌های ارتجاعی در قامت‌های گوناگون توان عملی و ذهنی ما را فلج کرده است. جنبش کنونی با طرح برنامه‌های خود و درکی که از نظام جانشین نظام کنونی دارد و با به بحث گذاشتن آن، به همه‌ی ما مشارکت در زندگی اجتماعی را می‌آموزاند.

## ۲. تظاهرات روزانه کفایت می‌کند!

جنبش اخیر مردم ایران بی‌گمان خودجوش بوده و بدون محرک‌های خارجی یا تلاش‌های سازمان‌یافته‌ی جریان‌های داخلی یا خارج کشور شکل گرفته است. شکل اعتراضات مردم در اکثر شهرها نبرد و پیکار با ماموران رژیم در خیابان‌ها و گاهی محلات شهری است. تظاهرات با فراخوان‌های گوناگون گروه‌های مختلف در طول روز در خیابان‌ها و کوچه‌ها برگزار می‌شود، راه‌بندهایی ایجاد می‌شود، گاهی تحصنی محدود برپا می‌شود که غالباً با جنگ و گریز همراه است. این شکل از مبارزه طی هفته‌های اخیر عمدتاً به دلیل سرکوب

خونین تظاهرات در خیابان‌های اصلی شهر شکل دومی به خود گرفت: از اعلام یک منطقه‌ی معین برای شروع تظاهرات خودداری می‌شود، تجمع در همه نقاطی که ممکن است شکل می‌گیرد و اخیراً در برخی محلات شهری ادامه می‌یابد. این شکل از مبارزه هر چند یادآور تظاهرات سال ۵۷ است، اما تفاوت‌های کیفی معینی با آن دارد: در سال ۵۷ در حالی که سازمان‌های مخالف سلطنت، مخفی یا سرکوب شده بودند، روحانیت به مدد سازوکار مساجد و حوزه‌های علمیه عملاً نبض مبارزات را در اختیار داشت و می‌توانست به آن جهت دهد. افزون بر این، تجربه‌ی سال‌های گذشته، به‌ویژه جنبش سبز در سال ۸۸، معضل دیگری را نیز بار دیگر پیش می‌کشد: هنگامی که از یک شکل تاکتیکی به کرات استفاده می‌شود، مقامات نظامی و امنیتی راه‌های مقابله با آن تاکتیک را در طول زمان می‌یابند: اگر مکان و زمان از قبل مشخص باشد، نیروهای خود را در حجمی گسترده به آن جا گسیل می‌کنند؛ اگر مکان و زمان مشخص نباشد خودبه‌خود تجمعات پراکنده و دایره‌ی تاثیرگذاری آن اندک می‌شود. به علاوه، نیروهای انتظامی با اعمال خشونت شدید، دستگیری‌های عامدانه و تصادفی، تبلیغات شدید مجازی و رسوخ در میان گروه‌های فراخوان‌دهنده، ایجاد رعب و ترس شدید، دادن احکام سنگین و پرهزینه کردن تظاهرات به تدریج می‌توانند دامنه‌ی تظاهرات را کاهش دهند و باعث فروکش آن شوند. تجربه‌ای که به وضوح در سال ۸۸ شاهد آن بودیم. خودانگیختگی این جنبش نمی‌تواند به سادگی بر این سیاست چندلایه‌ی امنیتی غلبه کند. طبیعتاً تکرار یک تاکتیک بدون تغییر در مقابل این استراتژی امنیتی کارآمد نیست. اما چه باید کرد؟ مهم‌ترین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که مقامات امنیتی بنا را بر ارباب و ترس و بالابردن هزینه‌ی شرکت در تظاهرات گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد انتقال تظاهرات از مناطق اصلی به محلات تا حدی پاسخ‌گوی این سیاست حکومت باشد. اما زمانی این سیاست جدید می‌تواند تاثیر چشم‌گیری داشته باشد که فقط به خود تظاهرات اکتفا نشود. تشکیل کمیته‌های محلی در مناطق مختلف و متشکل از افراد همان محل برای تبلیغ و تهییج روزمره فضای سیاسی محله را آماده نگاه می‌دارد. این شکل از فعالیت سیاسی عملاً فضای مناسبی برای تداوم جنبش، جلوگیری از نومیدی و مقابله با تبلیغات مسموم دولتی فراهم می‌کند.

### **۳. جنبش کنونی جنبش همه با هم است. نیازی به تمایز و تفکیک نیروهای متفاوت نیست!**

جنبش انقلابی کنونی، تا این لحظه به فرصت‌طلبان و موج‌سواران خارج و داخل فرصت عرض اندام نداده است. عدم حمایت جنبش از بقایای استبداد سابق یا جریان‌های ارتجاعی‌ای همانند مجاهدین دست‌کم تا این لحظه آشکارا نشانه‌ی بی‌توجهی به تبلیغات پروسدای فرصت‌طلبان است. دستگاه استبدادی سابق، عمدتاً به مدد تبلیغات رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور، در شکلی صوری زنده مانده است. تلاش این رسانه‌ها

برای برجسته ساختن یا کشف و رصد شعارهای سلطنت‌طلبانه در تظاهرات خیابانی و سانسور شعارهای مترقی و آشکارا ضد استبداد سابق، عمدتاً با ناکامی همراه بوده است. هرچند این ناکامی به معنای شکست کامل و تسویه حساب تاریخی با جریان‌های ارتجاعی نیست. این ایده که امروز زمان مناسبی برای چنین خط‌گذاری‌ها و مرزبندی‌هایی نیست، ایده‌ای است خطرناک که شاید در تحلیل نهایی به حذف و ادغام وجه مترقی جنبش در ارتجاع تاریخی منجر شود. جریان ارتجاعی سلطنت‌طلبی یا مجاهدین، همچنان مجهز به دو سلاح در قیاس با دیگران‌اند، پول کافی و تبلیغات رسانه‌ای. در مقابل این دو سلاح تنها سلاحی که می‌تواند ایستادگی کند، همبستگی نیروهایی است که بر وجه مترقی جنبش، که نه شاه می‌خواهد نه رهبر، متکی باشد.

علاوه بر این جنبش انقلابی کنونی فقط با دو شکل ارتجاعی سلطنت‌طلبان و مجاهدین روبه‌رو نیست. انواع طیف‌های راست جهانی با چشم‌انداز تصاحب ایدئولوژیک جنبش و حمایت مزورانه از آن (ضمن همکاری پیوسته با جمهوری اسلامی) عملاً در این جهت حرکت می‌کنند. ما هرگز سرنوشت جنبش‌های بهار عربی را فراموش نمی‌کنیم که با پیش گرفتن سیاست همه با هم عملاً آبشخور حکومت‌های نولیبرالی و در مورد مصر دیکتاتوری نظامی شدند. مبارزه‌ی ایدئولوژیک با تمامی نیروهایی که قصد رام کردن جنبش انقلابی اخیر و به زیر سلطه بردن آن را دارند بخشی از مبارزه‌ی انقلابی همین جنبش محسوب می‌شود.

برای نمونه می‌توان به بحث‌هایی پیرامون مساله‌ی پرچم در تظاهرات ایرانیان خارج از کشور اشاره کرد. در این تظاهرات عدم حمل پرچمی که نشانه‌ی سیاسی سلطنت‌طلبان است، تلاش برای خط‌گذاری سیاسی و کوشش برای جدا کردن صفوف تظاهرات از سلطنت‌طلبان را عیان می‌سازد. در واقع سلطنت‌طلبان آگاهانه و از همان ابتدا با تأکید بر حمل پرچم شیروخورشید به تمایزگذاری و خط‌کشی در میان نیروهای سیاسی درون جنبش پرداخته‌اند. هر چند این سیاست هنوز ارتباط معینی با مبارزات جاری در کشور ندارد اما هدف معینی را دنبال می‌کند که نتیجه‌اش تحمیل ائتلاف‌های سیاسی به جنبش است. علاوه بر این، همواره احتمال وجود دارد که ائتلاف‌هایی از جنس تبانی سیاسی جناح‌هایی از رژیم با جریان‌اتی مشکوک رخ دهد و این جنبش به نفع ارتجاع مصادره شود. در زمانی که هیچ شکلی از تفکیک نیروها وجود نداشته باشد، امکان مصادره‌ی جنبش یا امکان کودتا در «ساخت و بست» با جناح‌هایی از رژیم علیه جنبش از سوی جریان‌ات ارتجاعی همانند سلطنت‌طلبان بیش‌تر فراهم می‌شود.

مختصر این‌که، دو خطر عمده در «عدم تفکیک نیروهای سیاسی» فعال در جنبش وجود دارد: انحصار جنبش و انقیاد آن به دست جریان‌ات ارتجاعی؛ و امکان سازش جناح‌هایی از رژیم و کودتا علیه جنبش. راه مواجهه با

چنین احتمالاتی در برجسته ساختن خطوط آشکار سیاسی و تاکید بر تفکیک و تمایز نیروهاست. تجربه‌ی تاریخی انقلاب ۵۷ نشان می‌دهد که چگونه جنبشی که متشکل از نیروهای گوناگون بود به بهانه‌ی ممانعت از شکاف و تفرقه به زیر عبا‌ی گشوده‌ی تردستان و فرصت‌طلبان رفت.

#### **۴. مجامع و تشکل‌های صنفی از پیش موجود برای جنبش انقلابی مناسب نیستند!**

یکی از مهم‌ترین کارکردهای سرکوب مداوم نظام جمهوری اسلامی محروم کردن بخش‌های گوناگون جامعه از نهادهایی است که در نتیجه‌ی مبارزه‌ی روزمره به وجود می‌آیند. نبود چنین تشکل‌ها و سازمان‌دهی‌ها موجب می‌شود که شکل‌گیری نهادهای مردمی محلی یا فراگیر در جریان یک جنبش انقلابی دشوار شود. علاوه بر این، عدم وجود این نهادها رفتارهای فردگرایانه‌ای را در جنبش انقلابی دامن می‌زند که تأثیرات مخرب خود را بر عملکرد آن نشان می‌دهند. کار جمعی و فعالیت جمعی که معطوف به تحقق هدف معینی باشد در مواجهه با این وضعیت به طرز چشم‌گیر دچار اختلال می‌شود. عقل جمعی جای خود را به عقل فردی می‌دهد که ناگزیر محدود و محلی‌تر است. به این ترتیب، معدود انجمن‌ها، مجامع و تشکل‌هایی که با تلاش پیگیرانه و دلسوزانه اعضای خود توانسته‌اند در چنین شرایط دشواری پایدار باقی بمانند دستاوردی است واقعی. اما مهم‌ترین ایرادی که به این مجامع از پیش موجود گرفته می‌شود، این است که آن‌ها در دوران پیش از خیزش کنونی به واسطه‌ی فشار تحمیل‌شده به نوعی مبارزه‌ی به اصطلاح «صنفی» دست یازیده‌اند و سرشت صنفی طبعاً محدودکننده و معطوف به یک خواست معین در چارچوب رژیم موجود است. از این‌رو، تغییر ریل برای چنین مجامعی به فاز رویارویی آشکار با کل نظام سیاسی بسیار دشوار است. در نتیجه، چنین نهادهایی در دورانی که سیاست و مواجهه با قدرت در سطح عالی خود به مسئله‌ی روز تبدیل شده است، توان و کارکرد سیاسی عمیقی نخواهند داشت و از این رو باید نهادهای انقلابی خاص این دوره شکل گیرند و جای‌گزین آن‌ها شوند. بی‌شک در جریان رشد یک جنبش انقلابی نهادهای خاص آن جنبش می‌بایست متناسب با شرایط روز ساخته شود اما این تصور که نهادهای خاص این دوره می‌توانند از هیچ نضج گیرند و متکی بر نهادهای از پیش موجود — ولو ضعیف — نباشند، بر بنیاد پیش‌فرض‌هایی نادرست استوار است. در جامعه‌ای که هر خواست صنفی بی‌درنگ خواستی سیاسی است و طلب هر خواست صنفی با مقاومت سیاسی مشخصی از سوی رژیم روبه‌رو می‌شود، وجود سازمان‌های صنفی خودساخته برای گسترش و تبلیغ خواست‌هایی که بسیج‌کننده و سازمان‌دهنده است. مثلاً هنگامی که تشکل فرهنگیان بیانیه‌ای در نکوهش سخنان وزیر آموزش و پرورش می‌دهد که معتقد به گسیل دانش‌آموزان خاطی به مراکز بازپروری است، مستقیماً به سیاست سرکوب رژیم در حوزه‌ی آموزش و پرورش حمله می‌کند و از این طریق فرزندان جوان آن‌ها تحت‌تأثیر قرار

می‌گیرند. هر نهاد جدیدی که در این دوران ساخته شود نیز بدون شک در ارتباط مستقیم با همین نسل جوانی است که درگیر مبارزات خیابانی هستند. وجود پیکارهای متنوع در تمامی لحظات این جنبش پدیده‌ای است فرخنده که باید صمیمانه در هر شرایطی از آن حمایت کرد. علاوه بر این، تاکنون ظرفیت‌های دیگر این مجامع و تشکل‌ها هنگامی که صدای متحدی از آن‌ها شنیده شود نمایان نشده است. مسلماً در حال حاضر گره‌گاه‌ها و معضلات زیادی از جمله سرکوب شدید مانع آن می‌شوند که این مجامع به هیئت یک مرکز متحد ظاهر شوند اما این امکانی است که نباید نادیده گرفته شود.

## ۵. ایجاد صف مستقل چپ در این شرایط بی‌معناست!

در زمانی که جنبش انقلابی در تلاشی ستودنی در حال گشایش راهی برای عقب راندن رژیم است، بیش از هر زمان دیگری ایجاد صف مستقل چپ اهمیت دارد. صف مستقل چپ می‌تواند با خواست‌های مترقی، سوسیالیستی و دموکراتیک خود باعث تعمیق جنبش شود و بدیل‌های رهایی‌بخش را پیش‌روی مسیر مبارزه بگذارد. نباید فراموش کرد یکی از مهم‌ترین معضلاتی که جنبش‌های بهار عربی با آن مواجه بودند فقدان برنامه‌های اجتماعی در مقابل رژیم‌های مستقر بود. آنان در مبارزه با نظام‌های موجود نتوانستند از قالب و چارچوب نظم حاکم فراتر روند. هر چند امروز چپ ایران — و به عبارتی چپ جهانی — در متن «بحرانی تاریخی» قرار دارد، قیام ژینا می‌تواند گامی به سوی گشایشی ژرف در آن باشد و فرصت‌های تاریخی فرامنطقه‌ای در ایران و خاورمیانه را فراچنگ آورد. در بستر چنین وضعیت ویژه‌ای است که شکل‌گیری جبهه‌ی مستقل چپ در جنبش، اهمیتی سرنوشت‌ساز دارد. نمی‌توان به عنوان نیروی چپ، در صف سربازان استبداد سابق، اصلاح‌طلبان ورشکسته و تجار سیاسی قرار گرفت.

تردید نیست که سخن راندن از تشکیل صف مستقل چپ سرشار از ابهام است. اما این ابهام تنها در بستر مبارزه‌ای هماهنگ با جنبش کنونی که بنیادهای سرکوب سیاسی را لرزاندن است می‌تواند برطرف می‌شود. چپ ایران تنها با نشان دادن ضعف‌ها و کاستی‌های این جنبش و نیز ژرفای تضادهای سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری ایران قادر است در جهت حل بحران نظری و عملی خود گام بردارد و بدین‌سان نقش خود را در جهت تعمیق این جنبش ایفا کند.

\*\*\*

جنبش انقلابی کنونی ایران در هفته‌های اخیر گام‌های بلندی در تغییر برآیند نیروها برداشته و تا حدی چشم‌اندازهای مبهم گذشته را در زمینه‌ی نحوه‌ی پیوند حلقه‌های منفرد مبارزه و ایجاد رشته‌ای سراسری با

طرح شعار «زن زندگی آزادی» روشن تر کرده است. این جنبش نوپا در مسیری ناشناخته به حرکت خود ادامه می‌دهد. توان و گستره‌ی این جنبش در پیکارهای آتی چالشی است سترگ رویاروی همه‌ی آنان که با شور و شعوری عمیق و سنجیده عمل می‌کنند.